

ارزش گذاری اخلاقی کفایت فقهی و حقوقی زوجین

صالح فرهادی آجرلو^۱

ابوالحسن مجتهد سلیمانی^۲

سید علی خزایی^۳

چکیده

در اسلام، سنگ بنای روابط سالم و حسنه انسانها، بر پایه اخلاق بنا نهاده شده است و همواره در آیات، روایات و دستورات دینی، اخلاق مدنظر شارع مقدس بوده است. بر همین اساس در تنظیم روابط انسانها قبل از آنکه آنها را به سمت حاکمیت قانون و حقوق سوق دهند، آنها را به رعایت دستورات اخلاقی توصیه نموده اند. این ویژگی در خانواده که زیربنای جامعه انسانی است، بیشتر رخ نمایانده است.

مطالبی که فقها در مباحث فقهی در رابطه با موضوع کفایت و معیارهای قرآنی و روایی مطرح کرده اند، حاکی از این است که اساسی‌ترین عامل در موفقیت یک ازدواج و شکل‌گیری خانواده‌ای سالم و شایسته، توجه به معیار دین‌داری و سنخیت و تفاهم اخلاقی و سازگاری زن و مرد از حیث ایمانی است. یافته‌های مقاله حاضر نشان می‌دهد که کفایت و هم‌شان بودن شرط در نکاح است.

در انتهای مقاله پاسخ این سؤال مهم ارائه شده است که آیا کفایت زوجین در زمینه معیارها و ملاک‌هایی غیر از اسلام شرط است یا خیر؟

واژگان کلیدی

کفایت، نکاح، صفات نیک، شرط صحت، شرط لازم، اخلاق.

۱. دانشجوی دکتری فقه و حقوق خصوصی، پردیس دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Email: farhadisaleh1980@gmail.com

۲. استادیار و عضو هیئت علمی گروه حقوق خصوصی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Email: hadi_236@yahoo.com

۳. استادیار و عضو هیئت علمی گروه حقوق خصوصی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Email: sakhazaei@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۹/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۲۲

طرح مسأله

تفاهم اخلاقی مهم‌ترین عامل موفقیت زندگی مشترک است که در سایه سازگاری و تناسب شناختی و دین داری به دست می‌آید. به نظر مشهور فقهای امامیه، دین مبین اسلام، معیار و ملاک کفایت و هم‌شأنی زن و مرد را شامل «اسلام و ایمان به معنای اعتقاد به امامت ائمه دوازده‌گانه علیهم‌السلام» می‌داند؛ البته از دیدگاه برخی دیگر، تنها اسلام به معنای عام خود شرط در کفایت است.

نکاح یا زوجیت نیز به رابطه حقوقی خاصی گفته می‌شود که اشخاص نمی‌توانند شرایط آن را بر هم زنند. نکاح بنیان ایجاد نهاد خانواده است رابطه زوجیت را بین زن و شوهر ایجاد می‌کند. از این دیدگاه نکاح یک عقد است و به مانند سایر عقود بایستی از شرایطی اساسی برخوردار باشد. کفایت نیز در معنای لغوی خود به یکسانی، هم‌شأنی و همتایی زوجین گفته می‌شود. هر چند برخی کفایت و همتایی زوجین را در اسلام و ایمان است، برخی آن را تساوی در اسلام دانسته و عده ای هم آن را شامل اسلام، ایمان و توان پرداخت نفقه تلقی کرده اند. در اصطلاح فقها اصطلاح «شرایط کفایت در نکاح» به ایجاد سنخیت و تناسب ایمانی بین زوجین اطلاق می‌شود. شرط صحت و لزوم عقد نکاح نیز به این معنی است که حتی در صورت هم‌شان نبودن زوجین، ازدواج آنها محکوم به صحت است ولی از خیار فسخ برخوردارند. البته شایان ذکر است که برخی از فقهای امامیه بر این باور هستند که کفایت در ایمان شرط صحت است؛ به این ترتیب در صورت فقدان کفایت، عقد نکاح باطل خواهد بود.

در بسیاری از متون دینی و سخنان بزرگان دین مبنای هم‌شأنی زوجین، دیانت و ایمان قرار داده شده است. ملاک‌های دیگر نظیر اصالت خانوادگی و جایگاه اجتماعی، زیبایی‌ظاهری و قدرت مالی فرع محسوب می‌شوند. حتی برخی علما بر این باور هستند که توجه بیش از حد به این ملاک‌ها در زندگی مشترک مشکلاتی ایجاد خواهد کرد. از این دیدگاه رعایت کفایت در ازدواج، موجب دوام زندگی شده و به همراه معیارهایی نظیر درک متقابل و تفاهم اخلاقی موجب احترام بیشتر به حقوق یکدیگر و حفظ جایگاه واقعی زن و مرد خواهد شد. چرا که زن و مرد دین‌دار و هم‌کفو، رعایت حقوق یکدیگر را یک وظیفه شرعی‌قلمداد می‌کنند.

از این رو با توجه به اهمیتی که مسأله «کفایت» در ایجاد ثبات نهاد خانواده دارد، بسیار ضروری است که معیارهای کفایت در ازدواج از دیدگاه قرآن، سنت و نظر فقها و حقوق‌دانان بررسی شود. به بیان دیگر تحقیق حاضر به بررسی شرایط کفایت در نکاح در ابواب فقهی و حقوق ایران‌پراخته است.

مفهوم کفایت در دیدگاه شرع و فقها به گونه‌ای مورد توجه قرار دارد که عامل‌بنیادین موفقیت در ازدواج و تشکیل خانواده صالح و شایسته است. در واقع در کنار معیارهای مطرح در

زمینه عرفی و اخلاقی، دستیابی به اهداف ازدواج با در نظر گرفتن کفایت در نکاح امکان پذیر است. البته با وجود این تاکید بر اهمیت کفایت، فریقین دیدگاه متفاوتی نسبت به این موضوع در نکاح دارند. از نظر مذهب اهل بیت کفایت در نکاح شرط صحت در نکاح است، و این در حالی است که از نظر اهل سنت کفایت به عنوان شرط لزوم در نکاح مطرح است. از نظر مذهب اهل بیت ملاکهای معتبر در ازدواج شامل باورمندی به اسلام در زوجینو تمکن مالی زوج برای پرداخت نفقه و مهریه است. از نظر اهل سنت این معیارها شامل نسب، دین به معنای دیانت و تقوا، آزادگی و اسلام، اصول و اجداد (در اقوام غیرعرب)، تمکن مالی زوج و نداشتن عیوب عامل ایجاد فسخ در نکاح هستند (نجفی، ۱۳۷۹، ص ۹۶).

در مذهب اهل بیت، اسلام زوجین به عنوان یکی از ملاکهای کفایت در نکاح در نظر گرفته شده است ولی در دیدگاه اهل سنت اسلام زوجین در مبحث کفایت در نکاح مفروض گرفته شده است و تحت عنوان معیار کفایت در نکاح به آن نپرداخته اند. در واقع در نزد اهل سنت، اسلام زوجین به عنوان شرط صحت و جواز در نکاح مطرح است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۳). بررسی دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که کفایت در نکاح همواره در تحقیقات دینی و حقوقی مطرح بوده است. دلیل این توجه اهمیت اجتماعی این موضوع و همچنین دستاوردهای فقهی متعددی است که با طرح و بررسی این مسئله ایجاد خواهد شد. از این رو پرداختن به این موضوع از دیدگاه تطبیقی بسیار اهمیت خواهد داشت. این موضوع، خود، بیانگر اهمیت و ضرورت پرداختن به آن است.

بر خلاف آنچه تصور می‌شود، کفایت در نکاح به صورت واحدی مورد بحث و تبیین نبوده است و در هر یک از دیدگاه‌ها موضوع کفایت در نکاح معنای متفاوتی داشته است. هر دیدگاهی مجموعه‌ای از صفات و ویژگیهای متفاوت را برای کفایت ذکر کرده است (سبزواری نجفی، ۱۳۶۵: ۷۸). بحث کفایت بین فقهای شیعه در سه مبحث تبیین شده است: اول، کفایت به عنوان شرط صحت نکاح یا عاملی که عدم رعایت آن موجب ایجاد حق فسخ می‌شود؛ دوم در بررسی‌هایی که در آن ویژگی‌های زوج مناسب یا هم‌شان بررسی شده است؛ و سوم در مورد شرایطی است که ممانعت از سوی پدر یا جد پدری از نکاح باکره بالغه رشیده با هم‌شان خود ایجاد می‌شود که در این شرایط کسب اجازه آن‌ها برای نکاح لازم نیست (مدنی تبریزی، ۱۳۷۶: ۶۸).

جالب توجه است که از نظر علمای شیعه، معتبر دانستن کفایت در نکاح به شکلی که مورد تایید اهل سنت است، ریشه در آداب و رسوم قبل از اسلام دارد. از این رو فقهای شیعه بر این قول هستند که اغلب ملاک‌هایی که اهل سنت در کفایت معتبر دانسته اند، در کفایت اعتباری ندارند.

با توجه به وجود این دیدگاه‌های متفاوت در مورد موضوعی بسیار مهم، تحقیق حاضر به

بررسی تطبیقی دیدگاه مذاهب اهل سنت و فقه‌های شیعه و حقوق ایراندر رابطه با کفائت در نکاح می‌پردازد. معیارهای کفائت از دیدگاه مذاهب مختلف مورد تحقیق قرار گرفته اند و مشخص شده است که رعایت یا عدم رعایت کفائت در نکاح چه آثاری را می‌تواند به دنبال داشته باشد. از این رو سؤال اصلی پژوهش کنونی این است که آیا شرایط کفائت در نکاح از منظر فقه اسلامی و حقوق ایران به عنوان شرط لزوم است یا صحت؟ در ادامه این پرسش مورد بررسی قرار گرفته و جنبه‌های مجهول قضیه پاسخ داده خواهند شد.

مفهوم‌شناسی اصطلاح «کفائت»

واژه «کفو» در لغت به «یکسانی، هم‌شانی و هم مرتبه بودن» معنا شده و در متون به شکل‌های متنوعی نظیر «کُفء» به سکون فاء و با همزه و «کُفُو» به ضم فاء بیان می‌شود (جوهری، ۱۴۱۰ هـ ج ۱: ۶۷؛ ابن منظور، ۱۴۲۶ هـ ج ۲: ۳۴۴۶ و طریحی، ۱۴۰۸ هـ ج ۱: ۳۶۰). واژه کفائت در اصطلاح رایج فقها معنای متفاوت با معنای لغوی خود ندارد و بحث‌های مرتبط با این واژه حول مصادیق و ملاک‌های آن انجام شده است. کفائت از نظر برخی فقه‌های امامیه (علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ ج ۳: ۱۴؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۳ هـ ج ۷: ۴۰۱؛ کرکی، ۱۴۱۴ هـ ج ۱۲: ۱۲۸ و بحرانی، ۱۴۰۵ هـ ج ۲۴: ۵۲) به عنوان مشابهت و همتایی زوجین در اسلام و دین داری تعبیر شده است. برخی دیگر از فقها نظیر بکری بغدادی (۱۴۱۰ هـ: ۷۸)، ابن حمزه (۱۴۰۸ هـ: ۲۹۰-۲۹۱) و محقق حلی (۱۴۰۸ هـ ج ۲: ۲۴۳) کفائت را به معنی تساوی در اسلام تلقی کرده و برخی دیگر هم ملاک‌های آن را شامل اسلام، ایمان و توان پرداخت نفقه تلقی کرده‌اند.

از نظر فقه‌های اهل سنت موارد دیگری نیز علاوه بر ایمان داری و تساوی زوجین در اسلام مطرح شده است؛ برای نمونه تساوی زن و مرد از نظر سلامت و عیوب مجوز دهنده فسخ نکاح (خطاب رعینی، ۱۴۱۶ هـ ج ۵ ص ۱۰۶) توسط برخی از فقه‌های مالکی مطرح شده است و البته اکثریت فقه‌ای اهل سنت، نسب خانوادگی، آزاد بودن و حرفه را از جمله معیارهای کفائت به حساب آورده اند (زحیلی، ۱۴۰۴ هـ ج ۷: ۲۲۹ و سعدی، ۱۴۰۸ هـ: ۳۲۰). بنابراین می‌توان گفت که مفهوم کفائت در بین فقها این است که زن و مرد، در بعضی از امور، هم‌شان و همتای یکدیگر باشند؛ البته اختلاف نظرهای زیادی در ملاک‌ها و معیارهای آن وجود دارد که محل بحث در این مقاله قرار گرفته است.

کفائت شرط لزوم یا شرط صحت نکاح؟

از نظر فقه‌های امامیه، کفویت و همتایی زوجین در عقد نکاح ضروری است و بر آن اتفاق نظر دارند. این فقها برای این موضوع یا باب مستقلی ایجاد کرده اند، یا بین اسباب تحریم عقد، آن را بررسی کرده اند، و یا اینکه آن را در پیوسته‌های بحث عقد گنجانده اند. هر چند شرط کفویت نزد همگان دارای اجماعا فقه‌ها در دو جهت بحث اختلاف نظر دارند. نخست در تعیین

اموری که به عنوان شرط عقد نکاح، زوجین باید در آن‌ها همتایی و برابری داشته باشند؛ دومین اختلاف نظر درباره ماهیت هر کدام از این امور است که آیا به عنوان شرط صحت در نظر گرفته شوند یا به عنوان شرط لزوم.

مقصود از «شرط صحت» شرطی است که وجود آن مصحح عقد خواهد بود و نبود آن باعث ابطال عقد خواهد شد. منظور از «شرط لزوم» نیز شرطی که فقدان آن باعث باطل شدن عقد نمی‌شود، اما پایداری عقد وابسته به آن خواهد بود. در صورتی که شرط لزوم رعایت نشود طرف مقابل از حق فسخ و برهم زدن عقد برخوردار خواهد بود.

تمام فقه‌های اسلام، اعم از شیعی و سنی، شرط اسلام را از شرایط صحت عقد می‌دانند، اما در مورد سایر شرایط بین فقه‌های شیعی این بحث وجود دارد که آیا در تعیین آن به عنوان شرط، نظر به لزوم عقد دارند یا صحت آن. از نظر ایشان شرط ایمان در عقد نکاح، به صواب نزدیک تراست. هر چند در ازدواج زن مؤمن با مرد غیرمؤمن اکیداً توصیه احتیاط می‌شود، اما قید «ایمان» دخالت در صحت عقد دارد. برخی از فقها معتقدند منظور کسانی که ایمان را در کفالت معتبر دانسته‌اند، به لحاظ تسلط زوجین بر فسخ است. بدین ترتیب ایمان، به خودی خود شرط نیست، اما اگر زن یا مرد در زمان عقد اطلاع نداشته‌اند که دیگری مؤمن نیست، از حق فسخ عقد نکاح برخوردار خواهند بود و از این رو ایمان درباره زوجین معتبر است.

در مجموع فقه‌های شیعه و اهل سنت گرچه در مصادیق کفالت اختلاف دارند اما در این مورد که کفالت در نکاح شرط است اتفاق نظر دارند. (طوسی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۴ ص ۲۷۱؛ علامه حلی، ۱۳۸۸ هـ، ج ۶۰۳؛ کرکی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱۲ ص ۱۲۸؛ مغنیه، ۱۴۲۱ هـ، ج ۲ ص ۳۲۷ و خطاب رعینی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۵ ص ۱۰۶) اغلب فقه‌های اهل سنتو برخی فقه‌های شیعه بر این باورند که کفالت شرط لزوم ازدواج است نه شرط صحت آن (طوسی، ۱۳۸۷ هـ، ج ۴ ص ۱۷۹؛ علامه حلی، همان: ۶۰۴).

ادله لزوم کفالت در نکاح

۱- قرآن

قرآن کریم در آیات متعددی به مطرح کردن لزوم کفالت در نکاح پرداخته است. مهمترین این ادله شامل دو آیه ۲۶ سوره نور و آیه ۲۲۱ سوره بقره هستند:

الف- آیه ۲۶ سوره نور: خداوند در این آیه می‌فرماید: «زنان خبیث و ناپاک از آن مردان خبیث و ناپاکند و مردان ناپاک نیز از آن زنان ناپاکند و زنان پاک و طیب از آن مردان پاکند و مردان پاک به زنان پاک تعلق دارند. این افراد از نسبت‌های ناروایی که به آن‌ها داده می‌شود مبرا هستند و برای آن‌ها آمرزش الهی و روزی بالرزش است.»

آنچنان که در جوامع الجامع طبرسی بیان شده است در رابطه با معنای «خبیثات»،

«خبیثون»، «طبیات» و «طیبون»، دو احتمال وجود دارد. اول اینکه منظور از «خبیثات» سخنان ناپاک و مقصود از «خبیثون»، مرد و زن ناپاک باشد، و منظور از «طبیات»، سخنان پاک، و مراد از «طیبون»، مردان و زنان پاک باشد. به این احتمال، معنای آیه چنین خواهد شد که مردم ناپاک سخنان ناپاک و مردم پاک سخنان پاکه زبان می‌آورند. دومین احتمال و مقصود از این آیه که استنباط می‌شود (که از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت شده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷ ص ۲۱۳)) این است که «خبیثات» و «طبیات»، زنان ناپاک و پاکو «خبیثون» و «طیبون»، مردان ناپاک و پاک تعبیر می‌شوند (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۳).

مجمع البیان (بالغی، ۱۳۷۲ش: ۲۱۲) یک دیدگاه دیگر نیز به این آیه اضافه کرده و احتمال داده است که منظور از خبیثات و طبیات اعمال بد و خوب باشد. بدین صورت معنای آیه این خواهد بود که گناهان خبیث برای مردان خبیث و بالعکس، و کارهای نیک برای مردان طیب و بالعکس است.

از بین این سه معنای متفاوت بیشتر مفسران روی معنای دوم نظر داشته‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸هـ ج ۲: ۸۴۱؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹هـ ج ۱: ۳۵۸ و مکارم شیرازی، ۱۴۲۱هـ ج ۱: ۶۳). از نگاه علامه طباطبایی (۱۹۷۳، ج ۱۵: ۹۵ و ۹۶) مقصود از خبیثات و خبیثین و طبیات و طیبین زنان و مردانی هستند که به ترتیب به خبائث و طهارت متصف هستند. بنابراین مردان و زنان مؤمنی که محصن هستند همان طیبین و طبیات‌اند. زنان و مردان مومن خاص دیگری هستند و به واسطه مؤمن و محصن بودن از نسبت‌های ناروایی که شاهی بر آن اقامه نشود، مبرا هستند. ایشان به خاطر ایمان‌داری مورد بخشش الهی قرار گرفته و از روزی با ارزش برخوردار می‌شوند. مقصود از خبیث بودن در دو واژه «خبیثات» و «خبیثین» این است که اینها غیر از مؤمنین هستند و به همین دلیل در وضعیتی نامناسب قرار گرفته‌اند. اینها به دلیل هم‌سنخی و هم‌جنسیه یکدیگر اختصاص پیدا می‌کنند و بنابراین از تلبس به فحشاء مبرا نیستند.

در مجموع به پیروی از برخی تفاسیر، می‌توان لزوم کفایت زن و مرد و هم‌شان بودن زوجین را بر اساس این آیه که به سنخیت در پاکی تاکید دارد استنباط کرد (قزائتی، ۱۳۸۳هـ ج ۸: ۱۶۹).

ب- آیه ۲۲۱ سوره بقره: این آیه می‌فرماید: «با زنان مشرک تا زمانی که ایمان نیاورده‌اند ازدواج نکنید، قطعاً کنیز با ایمان از زن آزاد مشرک بهتر است، اگرچه زیباییا ثروت او شما را به شگفتی می‌اندازد، و زنان خود را به ازدواج مردان مشرک، تا ایمان نیاورده‌اند در نیاورید؛ زیرا یک بنده با ایمان از یک مرد مشرک بهتر است، اگرچه موقعیت و زیبایی او شما را شگفت‌زده کند، (چرا که) مشرکان به آتش دعوت می‌کنند و خداوند به بهشت و مغفرت دعوت می‌کند».

این آیه به تحریم دو قسم از ازدواج اشاره دارد. از آن‌جا که مشرکان به باطل اعتقاد دارند

راه ضلالت را برگزیده اند و به همین دلیل ناپاکی و کفر و فسوق در آنها رسوخ کرده و از مسیر حقیقت منحرف شده اند. مشرکان از طریق گفتار و کردار خود دیگران را به شرک دعوت کرده و بنا به تعبیر این آیه آنها را به آتش می‌کشاند. اما مؤمنان برخلاف آنان اتصافشان به لباس تقوا، دیگران را با زبان و عمل به سوییبهشت و بخشش الهی فرا خواهند و مسیر رستگاری را به ایشان نشان می‌دهند (طباطبایی، ۱۹۷۳، ج ۲: ۲۱۴).

مقصود دیگری که در این آیه وجود دارد این است که منظور از دعوت خداوند به سوییبهشت و بخشش همان حکم صادر شده در ابتدای آیه است که فرموده است: «با زنان مشرک ازدواج نکنید تا ایمان بیاورند»؛ چرا که همین نهی مؤمنان از معاشرت با کسی که نزدیک شدن و انس گرفتن با وی نتیجه اش دوری از خداوند است و تشویق ایشان به معاشرت با شخصی که به خداوند سبحان نزدیکشان می‌کند، خود دعوتی است از جانب خداوند به سوی بهشت. ادامه آیه شریفه که می‌فرماید: «وَبَيِّنَ آيَاتِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» در واقع تأیید کننده همین امر می‌تواند باشد. البته بین مفسران در مورد اینکه واژه «مشرک» در این آیه به کافر «حربی» اطلاق می‌شود یا به معنای عام خود کافران کتابی را هم شامل می‌شود اختلاف وجود دارد. برخیز این باور هستند که منظور از «مشرک» کافران حربی است چرا که واژه «مشرکین» در کلام خداوند به اهل کتاب معطوف شده است: «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ». در این آیه عطف بر مابینت دلالت دارد و بنابراین با معطوف‌علیه‌مغایر است (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ هـ ج ۲: ۳۲۵). در مقابل برخی دیگر «مشرک» را شامل هر دو دسته کافران حربی و کافران کتابی دانسته اند. این مفسران به این کلام خداوند متعال اشاره می‌کنند که می‌فرماید: «اوست خدایی که رسول خود را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر ادیان عالم تسلط و برتری دهد، هرچند مشرکان و کافران ناراضی و مخالف باشند»؛ ظاهر آیه آن است که ضمیر «یشرکون» به یهود و نصاری برمی‌گردد (علامه حلی، همان، ۶۰۷؛ همو، ۱۴۱۳ هـ ج ۳: ۱۴ و فاضل هندی، ۱۴۱۶ هـ ج ۷: ۸۲). مخالفت با پیامبر بزرگ اسلام هم از سوی کافران حربی و هم کتابی مشرک وجود داشته است.

در مجموع از ظاهر این آیه شریفه استدلال می‌شود که عقد نکاح با زنان کافر حرام است. منظور از «مشرکه» در آیه مذکور زن کافر است مطلقاً، خواه بنده باشد و خواه آزاد. هر چند این آیه شریفه به صورت مستقیم به مقوله کفالت اشاره نکرده است اما زمینه اصلی در آن موضوع هم‌شان بودن زن و مرد در اسلام و ایمان است. به همین دلیل به مردان و زنان مسلمان امر می‌شود که از ازدواج با مشرکین خودداری کنند حتی اگر مال یا زیبایی آنها مومنین تحت تاثیر قرار داده باشد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۳۳۲؛ تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ هـ ج ۲: ۱۹۴ و کوفی، بی‌تا: ۹۰).

۲- روایات

تأکید پیامبر اسلام (ص) بر هم‌شأنی و همتایی زن و شوهر بسیار روشن است. این امر نشان دهنده آن است که مسأله کفایت در عقد نکاح مهمترین مسأله ای است که باید مورد توجه قرار گیرد. (ابن ابی‌الجمهور، ۱۴۰۵ هـ ج ۳: ۳۳۹؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷: ۳۹۷؛ مجلسی، ۱۴۱۰ هـ ج ۱۰: ۳۷۱ و حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۰: ۶۱). امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرموده اند: «مرد مؤمن هم‌شأن زن مؤمن است و مرد مسلمان هم‌شأن زن مسلمان» (حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۰: ۶۷). همان‌طور که مشخص است علاوه بر استنباط لزوم کفایت در روایات، مشخص می‌شود که معیار اصلی هم‌شأنی زوجین در نگرش پیامبر و معصومین (علیهم السلام) ایمان بوده است.

۳- اجماع

شیخ طوسی در زمینه مسأله کفایت زوجین می‌گوید: «هم‌شأنی زوجین در نکاح به اجماع فقها معتبر است» (طوسی، ۱۳۸۷ هـ، ج ۴: ۱۷۸ و همو، ۱۴۰۷ هـ ج ۴: ۲۷۱). البته هر چند سایر فقها نیز به صورت متواتر مسأله شرط بودن کفایت را اجماعی تلقی کرده اند (جبعی عاملی، بی‌تا، ج ۵: ۹۲؛ نجفی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۹۲ و مدنی، بی‌تا: ۵۲)، اما با توجه به اینکه ادله شرط بودن کفایت در نکاح در آیات قرآن و سنت محرز است، اجماع مذکور از نوع اجماع مدرکی و غیرضرور تلقی می‌شود.

معیارهای کفایت از دیدگاه امامیه

همان‌گونه که قبلاً بیان شد هدف اصلی از بررسی مقوله کفایت بیان این امر است که برای عقد نکاح چه ملاک‌هایی را باید مورد توجه قرار داد که در صورت عدم رعایت آنها نکاح باطل خواهد شد. در فقه امامیه اسلام، ایمان و تمکن مالی به عنوان معیارهای کفایت مطرح شده‌اند. در ادامه به بررسی هر کدام از این معیارها پرداخته می‌شود:

۱- اسلام

به اجماع فقهای امامیه شرط اصلی صحت نکاح، معیار مسلمان بودن زوجین یا کفایت در اسلام است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۹۲ و جزیری، ۱۴۰۹ هـ ج ۴ ص ۱۷۵). هر چند عقد نکاح در صورتی که یکی از زوجین کافر غیرکتابی باشد قهراً باطل خواهد شد، اما در مورد کفار اهل کتاب دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی از فقهای شیعه (طوسی، ۱۴۰۷ هـ ج ۴: ۳۱۲ و علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ ج ۳: ۲۸) نکاح با این دسته از کفار را مطلقاً جایز نمی‌دانند. اما اغلب فقها استدلال می‌کنند که نکاح با زنی که کافر کتابی است، به صورت موقت جایز است (بحرانی، ۱۴۰۵ هـ ج ۲۴ ص ۱۶ و سبحانی تبریزی، بی‌تا، ج ۱: ۴۴۶). البته تمام فقها در عدم جواز نکاح زن مسلمان با کافر کتابی اجماع دارند.

علمای اهل سنت نیز به همین ترتیب نکاح زن مسلمان با کافر کتابی را جایز نمی‌دانند، اما ازدواج مرد مسلمان با کافر کتابی را جایز می‌دانند (جزیری، ۱۴۰۹ هـ ج ۴: ۱۷۵). عمده بحث بین فقهای امامیه در این زمینه است که مقصود از شرط اسلام، معنای عام آن است که تمامی فرق اسلامی را در گیرد، یا معنای خاص آنمورد نظر است که به معنای اعتقاد داشتن به امامت ائمه دوازده‌گانه (علیهم‌السلام) است. برخی نظیر شیخ مفید (بکری بغدادی، ۱۴۱۰ هـ: ۷۸)، ابن حمزه طوسی (ابن حمزه، ۱۴۰۸ هـ ۲۹۰ ص-۲۹۱)، محقق حلی (حلی، ۱۴۰۸ هـ ج ۲ ص ۲۴۳)، شهید ثانی (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ هـ ج ۷: ۴۰۲-۴۰۳) و فیض کاشانی (کاشانی، ۱۴۰۱ هـ ج ۲: ۲۵۳) اظهار کرده‌اند که معیار کفایت در نکاح، اسلام به معنای عام آن است و این شرط در طرف زوج لازم است (کرکی، ۱۴۱۴ هـ ج ۱۲ ص ۱۲۹). هر چند روایاتی هم که بر آن دلالت دارند به دلیل ضعف سند یا مجهول بودن راوی، قابل استناد نیستند (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ هـ ج ۷: ۴۰۲) از این رو در مجموع همان گونه که فیض کاشانی بیان می‌کند این روایات به دلیل مقایسه آن‌ها و روایاتی که بر شرطیت شیعه بودن دلالت دارند، حمل بر کراهت ازدواج زن شیعه با غیرشیعه می‌شوند (کاشانی، ۱۴۱۰ هـ ج ۲: ۲۵۳).

روایت مشهور دیگر در این زمینه روایت صحیح عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) است که مورد استناد برخی از این فقها (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ هـ ج ۲ ص ۲۵۴) قرار گرفته است. وی می‌گوید از ایشان پرسیدم: «با چه امری مرد، مسلمان محسوب می‌شود تا ازدواج و ارث بردنش حلال گردد و به سبب چه چیزی خونس حرام می‌گردد؟ فرمود: خونس با اسلام آوردن حرام می‌شود هرگاه (بر زبان) ظاهر سازد و نکاح و ارث بردنش حلال خواهد شد.» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷ ص ۳۰۳). از این روایت شرط اسلام به عنوان معیار کفایت در ازدواج استنباط می‌شود.

۲- ایمان

در بین فقهای شیعه ایمان به معنای اخص آن یعنی اعتقاد داشتن به شیعه دوازده امامی در طرف زوج به عنوان شرط کفایت در نکاح مطرح شده است. اغلب علمای شیعه نظیر شیخ طوسی (۱۳۸۷ هـ ج ۴: ۱۷۸)، ابن ادریس (۱۳۶۸، ج ۲: ۵۵۷)، علامه حلی (۱۴۱۳ هـ ج ۳ ص ۱۴) و محقق کرکی (۱۴۱۴ هـ ج ۱۲: ۱۲۹ و ۱۳۰) این شرط را همانند اسلام، شرط صحت نکاح دانسته‌اند. این فقها در استناد خود به چند روایت تکیه کرده‌اند. اولین استناد روایتی است که در آن شخصی از پیامبر (ص) پرسید: «ای رسول خدا با چه کسانی ازدواج کنیم؟ فرمود: با کفوها؛ عرض کرد: ای رسول خدا اکفا چه کسانی‌اند؟ فرمود: برخی از مومنین با دیگر هم کفوند» (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۵: ۳۳۷). شهید ثانی توضیح می‌دهد که این حدیث دلالت بر این دارد که مرد غیر مومن کفو زن مومن نیست (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ هـ ج ۷: ۴۰۱). استناد دیگر به روایتی است که امام باقر (ع) از پیامبر اسلام (ص) نقل می‌کنند که فرمود: «اگر کسی که اخلاق و

دینش مورد پسندتان بود به سوی شما آمد به او دختر بدهید، و اگر این کار را نکنید فتنه و فساد بزرگی در زمین به وجود می‌آید.» (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۵: ۳۴۷). این روایت نیز نشان می‌دهد که ملاک ایمان در عقد نکاح جزو شرایط اصلی است و در مورد آن گفته شده است که: «مومن به دینی غیرخودش راضی نمی‌شود» (جبعی عاملی، همان). آخرین استدلال علما در مورد شرط ایمان به عنوان کفایت عقد نکاح مبنی بر این است که در برخی روایات از ازدواج با زوج بی ایمان منع شده است چرا که در چنین ازدواجی زن از مرد در پذیرش دین او تاثیرپذیری خواهد داشت (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۵: ۳۴۸).

۳- تمکن مالی

علاوه بر ملاک‌های ایمان و اسلام در مورد هم‌شأنی زوجین، برخی فقها همچون شیخ مفید (بکری بغدادی، ۱۴۱۰ هـ: ۵۱۲) و شیخ طوسی (۱۳۸۷ هـ ج ۴: ۱۷۸) تمکن مالی زوج را در پرداخت نفقه زوجه شرط کفایت دانسته‌اند. شیخ طوسی می‌گوید: «کفایت زوجین در ازدواج بدون هیچ خلاقی معتبر است و نزد ما علمای امامیه کفو بودن، عبارت است از ایمان همراه با توانایی در پرداخت نفقه» (طوسی، ۱۳۸۷ هـ ج ۴: ۱۷۸). البته حد تمکن مالی فقط توانمندی زوج در پرداخت نفقه است و بیشتر از آن مدنظر نیست (همان: ۱۷۹).

محقق حلی اشتراط نفقه را اشبه دانسته است (حلی، ۱۴۰۸ هـ ج ۲ ص ۲۴۳). دلیل این دسته از فقها بر شرط نفقه سخن امام صادق (ع) است که فرمودند: «هم‌شأن کسی است که عفت و تمکن مالی داشته باشد» (حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۱۴: ۷۸). ببینید: کرکی، ۱۴۱۴ هـ ج ۱۲: ۱۲۸ و نجفی، ۱۳۶۵، ج ۳۰: ۱۰۳). این قول که عقیده اکثر فقها است، (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ هـ ج ۲ ص ۲۵۴) صحیح به نظر می‌رسد؛ زیرا در آیه ۳۲ سوره نور، خداوند افراد فقیر را تشویق به ازدواج کرده است و اگر توانایی پرداخت نفقه شرط در صحت نکاح بود، این تشویق و ترغیب لغو می‌نمود. در آیه مورد اشاره خداوند می‌فرماید: «بی همسران، و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید. اگر تنگدستند، خداوند از فضل خویش آنان را بی‌نیاز خواهد کرد، و خدا گشایشگر داناست.»

دلیل دیگر بر این مطلب حدیثی است که از پیامبر (ص) نقل شد که در آن مومن را کفو مومن دانسته بدون اینکه به موضوع لزوم توانایی مالی زوج اشاره فرموده باشد (کرکی، ۱۴۱۴ هـ ج ۱۲ ص ۱۲۹). پس کفایت زوج و زوجه در مال و یسار و به تعبیر امروزی «کفایت اقتصادی» گرچه یک تکلیف قانونی محسوب می‌شود، اما شرط در صحت ازدواج نیست.

ملاک‌های کفایت از دیدگاه اهل سنت

اهل سنت نظرات فقهی متفاوت در زمینه معیارهای کفایت ارائه کرده‌اند. از نظر فقه‌های مذهب حنفی کفایت به معنای تساوی مرد و زن در شش امر نسب، اسلام، شغل، حریت، دیانت و

مال تعبیر شده است. هم شأن نبودن مرد و زن در نسب به این معنی است که مرد از قبیله‌ی زن نباشد. به باور این مذهب در میان اعراب شرط اسلام مطرح نیست، به این صورت که اگر زنی تمامی پدران وی مسلمان بوده اند، هم شأن مردی به شمار می‌آید که فقط یک پدر وی مسلمان بوده است. اما مرد غیرعربی که پدرش کافر است، هم شأن زنی نیست که که خودش و پدرانش مسلمان هستند. منظور از کفایت در حرفه این است که شغل خانوادگی زوج و زوجه بر حسب عرف و عادت متناسب با یکدیگر باشد. معیار این تناسب هم مورد احترام بودن شغل آنها بین مردم است. اما در زمینه کفایت در مال، اختلاف نظر بین فقهای حنفیه وجود دارد؛ دسته‌ای از این فقها بر این باورند که زوج از جهت ثروت باید کاملاً مساوی با زوجه باشد. برخی نیز استدلال می‌کنند که ثروت زوج باید به قدری باشد که بتواند مهر حال زن را پرداخت کند و ضروری نیست که از توان پرداخت تمام مهری که نقد و مدت‌دار است برخوردار باشد. به علاوه مرد باید از عهده پرداخت نفقه یک ماه زن برآید، هر چند شغلی نداشته باشد (شیخ النظام، ۱۴۱۱ هـ ج: ۱: ۲۹۰-۲۹۲؛ سرخسی، ۱۴۱۴ هـ ج: ۵-۶: ۲۲-۲۵ و جزیری، ۱۴۰۹ هـ ج: ۴: ۵۴ و ۵۵).

در دیدگاه فقه مالکی به عقیده مالک بن انس (امام مالک، ۱۳۲۳ هـ ج: ۲، ۱۶۳-۱۶۴) تنها ملاک هم شأن بودن زوجین اسلام است و مواردی مثل نسب، شرافت و مال شرط نیست. اشاره امام مالک به این آیه قرآن کریم است که می‌فرماید: «ای مردم ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.». البته هرچند برخی فقهای مالکیه (ابوالبرکات، بی‌تا، ج: ۲: ۲۴۹؛ دسوقی، بی‌تا، ج: ۲: ۲۲۴)، بر خلاف امام مالک کفایت را در دو چیز دیگر یعنی فاسق نبودن و سلامت از عیوب مجوز فسخ نیز دانسته اند؛ اما از آنجا که در ادامه قائل به جواز عدم رعایت این دو شرط از سوی دختر و ولی او شده‌اند (ابوالبرکات، همان)، مشخص است که از نظر ایشان فسخ نداشتن و معیوب نبودن جزو شرط صحت عقد نکاح نیستند.

از نظر فقهای شافعی مذهب به طور شش معیار نسب، حریت، دین، حرفه، سلامتی از عیوب و تمکن مالی برای کفایت مطرح می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷ هـ ج: ۴: ۲۷۱)؛ البته با مراجعه به فتاوی فقهای شافعی مشخص می‌شود که کفایت زوجین در مال ملاک از معتبری نیست. در زمینه کفایت در دین، اسلام پدران مورد توجه قرار دارد؛ از این رو زنی که پدرش مسلمان است هم شأن مردی نیست که پدرش یا خودش مسلمان نباشند (جزیری، ۱۴۰۹ هـ ج: ۴: ۵۸-۶۰ و رافعی، بی‌تا، ج: ۱: ۵۷۵). البته باید در نظر داشت که فقهای شافعی کفایت را شرط در صحت نکاح نمی‌دانند؛ بلکه حق زن و ولی او محسوب می‌کنند؛ یعنی هر کدام از آن دو امکان اسقاط این حق را دارند. از این رو در صورتی که ولی اقدام به تزویج دختر به غیر هم شأن کند، در صورت رضایت دختر عقد صحیح است (شریبینی، ۱۳۷۷ هـ ج: ۳: ۱۶۴).

نهایتاً از نظر فقه‌های مذهب حنبلی کفایت به عنوان برابری در پنج عامل دیانت، نسب، حریت، حرفه و شغل و تمکن مالی (در حد پرداخت مهر و نفقه‌ای که بر عهده زوج است) در نظر گرفته شده است (بهوتی، ۱۴۱۸ هـ ج ۵: ۷۳-۷۴). از نظر ایشان در صورتی‌ولی دختر خود را به تزویج فردی غیر هم شأن درآورد، ولی گناه کار و فاسق به شمار می‌رود ولی هیچ حقی برای دختر ایجاد نمی‌شود و همچنین جواز فسخ نکاح نخواهد بود (زرکشی مصری، ۱۴۱۳ هـ ج ۵: ۶۸؛ جزیری، ۱۴۰۹ هـ ج ۴: ۶۱). در دیدگاه‌اکثر فقه‌های حنبلی کفایت در اموری غیر از اسلام شرط لزوم به شمار می‌رود نه صحت. استدلال ایشان اشاره به ازدواج‌هایی نظیر ازدواج فاطمه دختر قیس با اسامه بن زید بنده پیامبر (ص) است (بهوتی، ۱۴۱۸ هـ ج ۵: ۷۲). با این تفسیر تزویج دختر با غیر هم شأن صحیح خواهد بود، البته هم دختر و هم اولیای او از حق فسخ برخوردار خواهند بود (مغنیه، ۱۴۲۱ هـ ج ۲: ۳۲۶).

در مجموع از دیدگاه مذاهب چهارگانه، عدم رعایت شرط کفایت در چنین اموری، باعث فسخ قهری نکاح نمی‌شود. به گونه‌ای که صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۳۰: ۱۰۸ و ۱۰۹) معتقد است بنا به تصریح اهل سنت، اگرچه زن در جاییکه ولی وی را به تزویج کسی درآورد که فاقد صفات مذکور است و زوجه نیز بی‌خبر بوده باشد، از حق فسخ برخوردار خواهد بود، اما منظورشان این نیست که در همه موارد ذکر شده (حتی با وجود علم و رضایت دختر) نکاح باطل است. با مقایسه این دیدگاه با دیدگاه امامیه دریافت می‌شود که از دید فقه‌های امامیه کفایت در معیارهایی نظیر نسب، حریت، شغل و غیره نه شرط صحت نکاح محسوب می‌شوند و نه شرط لزوم. اگر تمکن به عنوان شرط در نظر گرفته شود در صورتی که بعد از عقد مشخص شود که زوج فاقد این وصف بوده استحق فسخ برای زوجه ایجاد خواهد شد (ابن ادریس حلی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۵۵۷). با این توضیحات معیار تمکن مالی فقط شرط لزوم به شمار می‌رود و نه شرط صحت.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث ارائه شده در مقاله حاضر این نتیجه حاصل می‌شود که کفایت شرط در نکاح است و منوط به نظر اصولی نیز این است که هر دو مسلمان نباشند. در اسلام بر اصل کفایت و هم‌شأنی، تأکید فراوانی شده است. جایگاهی که در اسلام برای اصل کفایت وجود دارد باعث شده است که عوامل و الگوهای جایگزینی که نقش این اصل در عقد نکاح را کاهش می‌دهند، نادیده گرفته شده و آن را به عنوان یکی از اصول موثر در استحکام نهاد خانواده مورد توجه قرار دهد.

پژوهش کنونی نشان داد که با وجود تأکید بر اهمیت کفایت، فریقین دیدگاه متفاوتی نسبت به این موضوع در نکاح دارند. از نظر مذهب اهل بیت کفایت در نکاح شرط صحت در نکاح است،

در حالی که از نظر اهل سنت کفایت به عنوان شرط لزوم در نکاح مطرح است. از نظر مذهب اهل بیت ملاک‌های معتبر در ازدواج شامل باورمندی به اسلام در زوجین و تمکن مالی زوج برای پرداخت نفقه و مهریه است. از نظر اهل سنت این معیارها شامل نسب، دین به معنای دیانت و تقوا، آزادگی و اسلام، اصول و اجداد (در اقوام غیرعرب)، تمکن مالی زوج و نداشتن عیوب عامل ایجاد فسخ در نکاح هستند. در مذهب اهل بیت، اسلام زوجین به عنوان یکی از ملاک‌های کفایت در نکاح در نظر گرفته شده است ولی در دیدگاه اهل سنت اسلام زوجین در مبحث کفایت در نکاح مفروض گرفته شده است و تحت عنوان معیار کفایت در نکاح به آن نپرداخته‌اند. در واقع در نزد اهل سنت اسلام زوجین به عنوان شرط صحت و جواز در نکاح مطرح است. بنابراین بر خلاف تصور عمومی، کفایت در نکاح به صورت واحدی مورد بحث و تبیین نبوده است و در هر یک از دیدگاه‌ها موضوع کفایت در نکاح معنای متفاوتی داشته است. در همین زمینه از نظر علمای شیعه، معتبر دانستن کفایت در نکاح به شکلی که مورد تأیید اهل سنت است، ریشه در آداب و رسوم قبل از اسلام دارد. از این رو فقهای شیعه بر این قول هستند که اغلب ملاک‌هایی که اهل سنت در کفایت معتبر دانسته‌اند، در کفایت اعتباری ندارند.

در مجموع با توجه به مطالبی که در نقد و بررسی دیدگاه‌ها ارائه شد، تنها ملاک در هم-شأنی، اسلام است، آن هم با مفهوم و محتوایی که متفاوت از ایمان به معنای شیعه بودن است. ملاک تمکن مالی که از نظر برخی از فقهای شیعه و اهل سنت معتبر است و سایر شرایط معتبر از نظر مذاهب اهل سنت، در موضوع کفایت مورد توجه شارع مقدس قرار نگرفته است. استدلال بر این است که ملاک‌هایی نظیر نسب، حرفه، مال و حریت، ریشه در آداب و رسوم دوران قبل از اسلام دارد و متاثر از آن است. دین اسلام نیز از همان ابتدا نه تنها این گونه رسوم را تأیید نکرد، بلکه به مقابله با آنها نیز برخاسته است. با توجه به این اصل، مؤمن واقعی هیچ گاه ازدواج با شخص با تقوا را علیرغم اینکه از نسب مشهور و یا حرفه مناسبی برخوردار نباشد یا تمکن مالی نداشته باشد موجب ننگ و عار خود نمی‌داند. طبیعی است که با در نظر گرفتن این دیدگاه، نادیده گرفته هر ملاک و معیار دیگری غیر از ایمان و اسلام، موجب افزایش علاقه و تفاهم اخلاقی بیشتر بین زوجین و استحکام روابط خانوادگی خواهد شد. در کنار این باید در نظر داشت که عدم رعایت این اصل در ابتدای اقدام به ازدواج موجب باطل شدن عقد هم خواهد شد.

فهرست منابع

۱- قرآن کریم. ترجمه حضرت آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی.

منابع فارسی

- ۱- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۸. ترمینولوژی حقوق. چاپ بیست و دوم. تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۲- امامی، سیدحسن، ۱۳۸۸. حقوق مدنی. جلد اول. چاپ سیزدهم. تهران: انتشارات اسلامی.
- ۳- صفایی، سیدحسین؛ امامی، اسدالله. ۱۳۸۸. مختصر حقوق خانواده. چاپ بیست و پنجم. ویرایش سوم. تهران: انتشارات میزان.
- ۴- کاتوزیان، ناصر. ۱۳۸۸. دوره حقوق مدنی خانواده. نکاح و طلاق. جلد اول. چاپ اول. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.

منابع عربی

- ۱- ابن ابی‌جمهور، محمد بن علی احسائی، عوالی اللئالی، قم، سیدالشهداء، ۱۴۰۵ هـ چاپ اول.
- ۲- ابن منظور (افریقایی مصری)، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، مؤسسه النشر العلمی للمطبوعات، ۱۴۲۶ هـ چاپ اول.
- ۳- ابوالبرکات سیدی احمد الدردیر، الشرح الکبیر، دار احیاء الکتب العربیه- عیسی البابی الحلبی و شرکاء، بی‌تا.
- ۴- امام مالک، المدونه الکبری، روایه الامام سحنون بن سعید التنوفی عن الامام عبدالرحمن بن القاسم عتقی عن الامام مالک، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۲۳ هـ.
- ۵- بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، محمدتقی ایروانی- عبدالرزاق مقرر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ هـ چاپ اول.
- ۶- بکری بغدادی (شیخ مفید)، محمد بن نعمان، المقنعه، قم، نشر الاسلامی، ۱۴۱۰ هـ چاپ دوم.
- ۷- بهوتی، منصور بن یونس، کشف القناع عن متن الاقناع، ابوعبدالله محمد حسن اسماعیل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ هـ چاپ اول.
- ۸- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۵ هـ چاپ دوم.
- ۹- جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، بی‌تا.
- ۱۰- جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی، مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام، گروه پژوهش موسسه معارف اسلامی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامی، ۱۴۱۳ هـ چاپ اول.
- ۱۱- جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ هـ چاپ اول.
- ۱۲- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ هـ چاپ اول.

- ۱۳- حسینی جرجانی، امیر ابوالفتوح، آیات الاحکام، میرزا ولی‌الله اشراقی سرابی، تهران، انتشارات نوید، ۱۴۰۴ق، چاپ اول.
- ۱۴- حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه، قم، مؤسسه آل‌البیت(ع)، ۱۴۰۹هـ چاپ اول.
- ۱۵- حلی(علامه)، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل‌البیت(ع)، ۱۳۸۸هـ چاپ اول.
- ۱۶- حلی(علامه)، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳هـ چاپ اول.
- ۱۷- حلی(ابن ادریس)، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۸.
- ۱۸- حلی (محقق)، نجم‌الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، عبدالحسین بقال، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸هـ چاپ دوم.
- ۱۹- دسوقی، شمس‌الدین محمد عرفه، حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر، دار احیاء الکتب العربیه، بی‌تا.
- ۲۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالقلم و دارالشامیه، ۱۴۱۶ هـ (۱۹۹۶م)، چاپ اول.
- ۲۱- رافعی قزوینی شافعی، عبدالکریم، العزیز(شرح الوجیز) المعروف بالشرح الکبیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا، چاپ اول.
- ۲۲- زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و أدلته، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۴ هـ چاپ اول.
- ۲۳- زرکشی مصری حنبلی، محمد بن عبدالله، شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی، ریاض، مکتبه العبیکان، ۱۴۱۳هـ چاپ اول.
- ۲۴- سبحانی تبریزی، جعفر، نظام النکاح فی الشریعه الاسلامیه الغراء، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع)، بی‌تا.
- ۲۵- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله، ارشادالاذهان الی تفسیرالقرآن، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق، چاپ اول.
- ۲۶- سرخسی، شمس‌الدین، المبسوط، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۴هـ چاپ اول.
- ۲۷- سعدی، ابوحبیب، القاموس الفقهی لغّه و اصطلاحاً، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۸هـ چاپ دوم.
- ۲۸- شافعی صغیر، شمس‌الدین محمد بن ابی‌العباس، نهایه المحتاج الی شرح المنهاج، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴هـ چاپ اول.
- ۲۹- شربینی، محمد بن احمد، مغنی المحتاج، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷هـ.
- ۳۰- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۳م، چاپ اول.

- ۳۱- طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، ابوالقاسم گرچی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش، چاپ اول.
- ۳۲- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، محمدجواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش، چاپ سوم.
- ۳۳- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ هـ چاپ دوم.
- ۳۴- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، چاپ چهارم.
- ۳۵- طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷هـ چاپ دوم.
- ۳۶- طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الأمامیه، محمدتقی کشفی، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ هـ چاپ سوم.
- ۳۷- فاضل هندی، محمد بن حسن بن محمد اصفهانی، کشف اللثام والابهام عن قواعد الاحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶هـ چاپ اول.
- ۳۸- فیض کاشانی، محمد محسن بن مرتضی، الاصفی فی تفسیر القرآن، محمدحسین درایتی- محمدرضا نعمتی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق، چاپ اول.
- ۳۹- فیض کاشانی، محمد محسن بن مرتضی، مفاتیح الشرایع، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱هـ چاپ اول.
- ۴۰- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ش، چاپ یازدهم.
- ۴۱- کاشانی، علاءالدین ابوبکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، پاکستان، المکتبه الحبیبه، ۱۴۰۹هـ چاپ اول.
- ۴۲- کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، گروه پژوهش موسسه آل البيت عليهم- السلام، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۴هـ چاپ دوم.
- ۴۳- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، چاپ چهارم.
- ۴۴- کوفی، محمد بن محمد بن اشعث، الجعفریات (الأشعثیات)، تهران، مکتبه نینوی الحدیده، بی‌تا.
- ۴۵- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰هـ چاپ اول.
- ۴۶- مدنی تبریزی، یوسف، تکلمه الوسيله فی احکام النکاح و الطلاق، قم، بی‌نا، بی‌تا.
- ۴۷- مغنیه، محمدجواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، بیروت، دار التیار الجدید، ۱۴۲۱هـ چاپ دهم.
- ۴۸- مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب(ع)، ۱۴۲۱ق، چاپ اول.
- ۴۹- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، عباس قوچانی- علی آخوندی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴هـ چاپ هفتم.
- ۵۰- نظام الدین و آخرون، الفتاوی الهندیه (فی مذهب الامام الاعظم ابی حنفيه النعمان)، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۱هـ چاپ اول.